

مرگ

گفت‌وگوی قدس با مصیب معصومیان، نویسنده کتاب خاطرات برگزیده جایزه شهید همدانی

روایت یک شاهد عینی از نبرد با داعش



پخش شماره ۳، آذر ۱۳۹۸
۲۶ ربیع الاول ۱۴۴۱
۲۴ نوامبر ۲۰۱۹
سال سی و دوم / شماره ۹۱۱۶
ZENDAGI@QUDSONLINE.IR

برای بانو فاطمه دهقانی، همسر در یاد شهید رفیعی که پیش از رونمایی کتاب خاطراتش آسمانی شد

اگر می‌توانی بمانی بمان...

روایت مجازی

حساب‌های مجازی رژیم صهیونیستی از داخل ایران مدیریت می‌شود؟!



قدس زندگی: هر چند روند اتصال دوباره اینترنت جهانی در کشورمان از روز گذشته آغاز شده و احتمالاً تا چند روز دیگر اینترنت به طور کامل در کشورمان برقرار می‌شود، اما حواشی قطعی تقریباً یک هفته‌ای اینترنت همچنان ادامه دارد. حالا که بسیاری از کاربران فضای مجازی یک‌بار دیگر به تلگرام، توئیتر، اینستاگرام و سایر شبکه‌های اجتماعی متصل شده‌اند، فهمیده‌اند که در مدت زمانی که اینترنت دچار قطعی بوده، حساب توئیتری و تلگرامی «اسرائیل به فارسی» هم از دسترس خارج شده بوده! علاوه بر این‌ها کانال‌های تلگرامی آن‌طرفی مثل کلمه، فاکس‌نیوز، امتداد، مملکت، سحام‌نیوز، راسویاب، آژانس ایران خبر و جهان باستان، هم‌زمان با قطع اینترنت در ایران با اختلال مواجه شده‌اند. کانال‌های «عالیجناب»، «فیگارو فارسی» و «تقاطع» از دیگر کانال‌های آن‌طرفی هستند که هم‌زمان با قطع اینترنت از دسترس خارج شده بودند و حالا یک‌بار دیگر فعالیتشان را از سر گرفته‌اند. در این میان چیزی که حساسی جنجال به پا کرده، این موضوع است که در این یک هفته فقط سایتهای و کانال‌هایی دچار اختلال شده‌اند که آدمین‌هایشان در داخل کشور حضور دارند. یعنی رسانه‌هایی مثل بی بی سی، ایران اینترنشنال و... که از بیرون مرزها مدیریت می‌شوند، در این مدت به صورت مداوم فعالیت داشتند. حالا بخشی از کاربران فضای مجازی می‌گویند آدمین‌های کانال‌هایی مثل اسرائیل به فارسی و فاکس نیوز، به احتمال زیاد در داخل کشور زندگی می‌کنند و وزارت ارتباطات می‌تواند به راحتی آن‌ها را شناسایی کند.

هر چند هنوز رسانه‌های رسمی و مسئولان دولتی نسبت به این ماجرا واکنش نشان ندهاده‌اند اما احتمالاً کاربران پر بسره نمی‌گویند و باید منتظر بمانیم تا وزارت ارتباطات و اطلاعات موضعش را در این باره مشخص کند.

روزمره نگاری

مثل کوسه پرسه می‌زند



رقیه توسلی: ۵-۶ روزی گذشت از آمدنش. جسم می‌گفت گذری است. اما خب حواس هم اشتباه می‌کند دیگر. انگار آمده بود بماند. گفتار و رفتارشان کاملاً با «ملاحت» و «ملاست» خانم فرق می‌کرد. آن‌ها گه‌گداری سر و کلشان پیدا می‌شود. اما این خانم آمد و نرفت. هر دقیقه و ساعت که بود، اجازه نمی‌داد نفس بکشم. چنگ انداخته بود روی آزادی‌ام. می‌گفت اسمش «دانای کل» است.

طبعه می‌زد آینه می‌زد و غمزخواهی نمی‌کردا کیف می‌کرد از زیر آب زدن! توی صورتم حسادت‌هایش را راجع می‌کشید! به بزرگ‌تری-کوچک‌تری اعتقادی نداشت! سر چهارراه می‌گفت پای چاق‌ت را فشار بده روی گاز! بله، ناسزا می‌گفت. می‌گفت رد کن چسراغ قرمز لعنتی را. توی ناوایی هلم می‌داد که صف را بشکنم. می‌فرید از اینکه تماس‌ها را پشت فرمان بی‌جواب می‌گذارم. تمامی نداشت پشت چشم نازک کردن‌ها و دخالت‌هایش.

عجیب‌تر از همه اینکه رعایت قوانین آزارش می‌داد. سر و ریزش شازر ساختمان غرولند می‌کرد، سسر پارک نکردن ماشین‌های زیر تابلو حمل با جرقیل. سر ۲هزار تومانی که باید بر می‌گرداندم به اتوشویی، سسر صدای تلویزیون که می‌پسنداشد به ۱۰۰۰، حتی سر روغن ادویه‌ای که می‌خواستم بریزم توی قابلمه غذا.

می‌آمد و پررنگ‌ترین چای را می‌ریخت. می‌گذاشت آب باز بماند. زیاده را حواله می‌داد زیر فرش. می‌نشست روی میز. به صندلی اعتقادی نداشت. «دانا بانو» دیوانه‌ترین زن درونی بود که افتخار آشنایی‌اش را پیدا کردم. دیروز که قصد بیرون رفتن از خانه را داشتیم دیدم زودتر از من رفته نشسته توی ماشین.

راه آمدم با دلش و نگفتم نیا. که دیدم از سر خیابان نیچیچیده، دوباره شروع کرده‌اگر راننده‌ای، لای بکشی. نشیبه گرفتم. -حاق‌لق پنجره را بالا نده، بذار خیس بشیم. -آروم برو، بنداز برای این عروس دوماد، شکلت دربریارم. -بیا با این آهنگ دابسمش بگیریم.

-سیگار نداری؟ اصلاً می‌دونم آرزوم چیه توی این لحظه؟ داغ کرده و گر گرفته نگاهش می‌کنم. چیزیمی می‌گوید که دیگر باقی جملاتش را نمی‌شنوم و درجا ۴۰ درجه تب می‌کنم.

راهنما می‌زنم و آرام می‌روم سمت راست. دلم برای «ملاحت» و «ملاست» یک ذره شده. از ماشین پر ترش می‌کنم بیرون و توی آینه می‌پایم. بی‌خیال‌تر و پرورتور از آن است که برود گوشه‌ای، فکر کند و متنبه شود. هنوز آن قدر دور نشده‌ام که می‌بینم یک مرد سوارش می‌کند. -اقران!- اشتباه کردم. نباید یادم می‌رفت قصه آدمیزاد همین قصه شیطان و فرشته است که باید تکلیفش روشن شود.

گس نوشت: ساده لوحی نکنیم. آن‌ها مثل کوسه دورمان پرسه می‌زنند. «دانا بانوها» اصولاً زیادند. کسی فکرش را هم نمی‌کند در نرده و یکپه‌گی روزی آوار شوند سرمان و پیشنهاد بدهند برویم، پارک، گل بخیریم!

ورزش

برانکو: برای تیم ملی مذاکره نکردم چانه زنی در تهران ملاقات در زاگرب

تهدید نرم در جلسه فنی

کالدرون و ممنوعیت باخت تا نیم فصل



پیام در هفته هشتم لیگ برتر و الیبال میهمان اردکان است دربی خودروسازان زیر تور

مجاز آباد

بستن دهان مشاور معتمد

جان بولتون روز گذشته اعلام کرد کاخ سفید برای بستن دهان او، دسترسی‌اش به توئیتر را قطع کرده است! مشاور امنیت ملی پیشین آمریکا در صفحه توئیترش نوشته بود: «در یک افشاکاری کامل باید بگویم کاخ سفید هرگز دسترسی من به حساب توئیتر را بازنگرداند.

از توئیتر به خاطر رعایت استانداردهای خود و بازگرداندن درست کنترل حساسیم به من تشکر می‌کنم». آذری چهرمی هم در پاسخ به توئیست بولتون در این شبکه اجتماعی نوشت: «آزادی بیان دروغین! بولتون معتمدترین مشاور ترامپ بود!»

مأمور جمع‌آوری عکس و فیلم

پمپو روز گذشته در یک پیام توئیتری عجیب، به زبان فارسی از ایرانیان خواست تصاویر اعتراضات را برای او ارسال کنند! وزیر خارجه آمریکا در توئیتر نوشته بود: «معترضان ایران! ویدئوها، عکس‌ها و اطلاعات خود را درساز اعتراض‌ها برای ما بفرستید. ایالات متحده آزار معترضان را علنی محکوم خواهد کرد». مهدی محمدی، تحلیلگر مسائل سیاسی هم با انتشار یک پیام توئیتری، پاسخ وزیر خارجه آمریکا را داد. محمدی در توئیتر نوشته است: «آقای وزیر خارجه که زمانی رئیس سیا هم بوده، قرار بود براندازی نیمه سخت کند؛ حالا اما شده مأمور جمع‌آوری فیلم و عکس!»

آغاز روند انتقال

مهدی بختیاری، فعال رسانه‌ای، با انتشار چند تصویر در صفحه توئیترش، از آغاز روند انتقال ستاد فرماندهی نیروی دریایی ارتش از تهران به بندرعباس خبر داد. بختیاری در توئیتر نوشته است: «آغاز روند انتقال ستاد فرماندهی نیروی دریایی ارتش از تهران به بندرعباس. بخشی از این ستاد منتقل شده و ساختمان آن نیز در سفر اخیر فرمانده نادجا به هرمزگان افتتاح شد.»

پیشرفت در خیانت

حسین کارزونی، فعال فضای مجازی در واکنش به مصاحبه پمپو با شبکه ایران اینترنشنال در صفحه توئیترش نوشت: «اینترنشنال با گفت‌وگوی اختصاصی با گروهک الاحوازی که مردم اهواز رو در رژه نیروهای مسلح به گلوله بستن، شروع کرد و الآن به گفت‌وگوی اختصاصی با سردسته گروهک‌های تروریستی جهان رسیده. یکساله چه پیشرفتی داشتین در خیانت علیه ملت ایران.»

صادقش می‌خواند و جمعیت امیدوار آمین می‌گفتند: «اگر می‌توانی بمانی بمان» تمام این دو سال و نیم را مثل فیلم در حافظه‌ام ثبت کرده بودم. جوری که اگر ۲۵ سال دیگر بگذرد او را مثل همان روز اول به خاطر داشته باشم. خنده‌هایش، کیف دستی کوچکتش، موبایلش وقتی بسرها زنگ می‌زدند و او می‌خندید: «سلام جیگر مادر. سلام دورت بگردد». مهربان‌ترین مادری بود که در این دنیا تا این لحظه دیده بودم. مهربان‌ترین... عاشق‌ترین... شیشه عرش بچه‌هایش بودند. «اگر می‌توانی بمانی بمان».

صبح جمعه، پیامی سنگین و جانکاه رسید: «ناله و انا الیه راجعون...». بانوی در یاد ما، چشم‌هایش را دیگر باز نکرد. نفسش را از همان لوله‌های پلاستیکی هم دریغ کرد... این تابوت برای پیکر او بزرگ بود. حلقه جمعیت که تمام صحن را گرفته بود، برای بزرگی او کوچک... به این جمله و فکر می‌کردم: «این چشمه اشک ما چرا خشک نمی‌شود». پس از حرم، برای آخرین بار برای خداحافظی به مزار شوهرش در دانشگاه فردوسی رفت. خودش روضه مفصلی است. بماند...

چهارشنبه ۲۹ آبان صفر آفتابش پیام داد: «عا کنیدا حاج خانم به کما رفته». چه چیزی می‌توانست او را به کما ببرد؟ او را جوری بخواباند که نفسش از لوله‌های پلاستیکی بیاید و برود؟! ۲۵ سال سختی و مشقت و غصه و رنج و شادی و دلخوشی به اینجا رسید که او چشم‌هایش را ببندد و سرش را روی تخت بیمارستان بگذارد؟

می‌آورد تا جلساتمان را بی بگیریم. اریدهشت ۹۸ کتاب آماده چاپ را بارها علی‌اصغر آفتابش خواند و نکاتی را گوشزد و حذف و اضافه کرد. خبر داد شدم

ناخوش احوال است. به اصرار رخصت عیادت داد. هنوز هم خندان و خوش برخورد بود اما پزمرده‌تر و تحیف‌تر. پوستی مشتاق دیدن این زن کرد. در منزل دخترش - که از پدر جز عکس‌هایش را ندیده بود - او را دیدم. بانویی نحیف و خندان و خوش برخورد. برآیم ساعتی صحبت کرد و پس از صرف چای و میوه، آهی کشید و گفت: «همینا بود؛ ای زندگی مو». اصرار کردم برای دیداری دیگر، قبول‌دار نمی‌شد. می‌گفت: «چیزی یادم نمیه. اگر همو ۲۳ سال پیش می‌آمدی همه چی برت مثل فیلم مگفتم، ولی الان ۳۳ سال گذشته. یادم رفته». کوتاه نیامدم. با کلی تماس و درخواست چند جلسه دیگر هم گذاشتم و پای صحبت‌هایش نشستیم و از گندمزار خاطرات زندگی او خوشه‌چینی کردم.

ماه سوم بود. خبر پیچید که پیکر شوهرش شناسایی شده. بانوی قهرمان ما باید دوباره میهمان داری و مجلس‌داری می‌کرد. دو - سه ماه نمی‌شد پیدایش کنم. خودش می‌گفت: «ووستام مگن شوهر جانت پیدا شده، همه‌اش به در و بیرونی». مراسم و بزرگداشت‌ها و همایش‌ها که تمام شد، دوباره نشست به گفتن و گفتن...

آقا صادقش که رفت سوره می‌گفت: «پهش مگفتم اگر شهید شدی حداقل جنازت بر بام برسون». دلش که از دنیا و مافیهایش می‌گرفته، هر طور بود پولی جوری می‌کرد و راهی کرپلا می‌شد و باز بین کار فاصله می‌افتاد. سوئیم پسر دخترش که به دنیا آمد باز هم رفت و دو - سه ماه در گیر او بود. گذشت و گذشت. جعفر آفتابش او را به منزل من آورد تا جلساتمان را بی بگیریم.

ا ریدهشت ۹۸ کتاب آماده چاپ را بارها علی‌اصغر آفتابش خواند و نکاتی را گوشزد و حذف و اضافه کرد. خبر داد شدم

خاطره



کتاب دوران نوجوانی‌اش به شر و شوری شهره بود، مظلوم گوشهای نشسته بود! ذکر خاطرات بچه‌های جنگ حساسی گل گرفته بود که کیک جشن سالگرد ازدواج را آوردند، البته مزین شده با طرح جلد کتاب! پرده وسط حال که بین برادران و خواهران بود کنار زده شد و عروس خانم با قدی خمیده و رویی کاملاً پوشیده آمدند و کنار عکس همسرشان نشستند. فرزندان نیز آمدند و با مادرشان و قاب عکس پدرشان و کیک سالگرد جشن ازدواج والدینشان عکسی دسته‌جمعی گرفتند. سپس خانم قربانزاده (نویسنده کتاب) آمدند و سورپرایز شدند! همسر شهید به خاطر اینکه خاطرات زندگی آن‌ها را به رشته تحریر درآورده است هدیه‌ای تقدیم ایشان کردند. خانم قربانزاده که مات و میهوت مانده بودند گفتند می‌باید قدردانی کنم که اجازه دادید این توفیق نصیبم شود!



آ آخرین سالگرد محسن ذوالفقاری هم‌زمان با سالگرد ازدواجشان کتابش هم چاپ شد! سالگرد ازدواج ابوالفضل رفیعی و خانم دهقانی و چاپ کتاب «دریادل» را می‌گویم به همین مناسبت برای تقدیم کتاب به خانواده این قهرمانان به منزلشان رفتم. ورودی راه‌پله‌ها فرزندان و نوه‌های شهید خوشامدگویی می‌کردند که یک آن تصویر قاب عکسی توجهم را جلب کرد. قاب عکسی که مرا به وجد آورد، عکس مادر شهید بود که کنارش نوشته بود «خوش آمدی پسر».

خبر

لوریس چکنواریان:

چطور ممکن است کار برای

«شهدای دفاع مقدس» تبلیغاتی باشد؟



مهر: لوریس چکنواریان در نشست خبری تازه‌ترین اجرای ارکستر سمفونیک تهران تأکید کرد: کار کردن برای تکریم «شهدای دفاع مقدس» نمی‌تواند تبلیغاتی قلمداد شود.

نشست رسانه‌ای تازه‌ترین ارکستر سمفونیک تهران به رهبری مهمان لوریس چکنواریان روز شنبه دوم آذرماه در تالار وحدت تهران برگزار شد.

لوریس چکنواریان در ابتدای این نشست رسانه‌ای با اشاره به برگزاری تازه‌ترین کنسرت ارکستر سمفونیک تهران گفت: من پس از چند سال توفیق حضور دوباره در ارکستر سمفونیک تهران را پیدا کردم. در این برنامه قطعه «صلح و دوستی» و قطعه‌ای مربوط به دوران دفاع مقدس پیش روی مخاطبان قرار می‌گیرد و امیدوارم اجرای موفق باشد. این اجرا برای یک کنسرت، پر مسئولیت است، چراکه هم به لحاظ آهنگسازی و هم به لحاظ اجرا می‌تواند دربرگیرنده شرایط ویژه‌ای برای من باشد.

وی ادامه داد: در روزهای گذشته تمرین‌ها به صورت مستمر برگزار شده و فکر می‌کنم اکنون در مرحله کامل آماده‌سازی است و امیدوارم موردپسند مخاطبان هم قرار بگیرد. در این کنسرت همان گونه که گفتم، آنچه برای من اهمیت داشت، اجرای یک قطعه هفت قسمتی با موضوع شهدای جنگ تحمیلی و دوران دفاع مقدس بود که با زبان موسیقی حوادث مختلف دوران جنگ را ارائه می‌دهد. این اثر اصلاً تبلیغاتی نیست و تلاش شده با یادبودی از شهدای دوران دفاع مقدس، شرایط جدید موسیقایی را به ارمان بیآورد.

چکنواریان تصریح کرد: زمانی که جنگ شروع شد من یک جوان ۴۰ ساله بودم و تحت‌تأثیر قرار گرفتم و از آن موقع می‌خواستم اثری بنویسم که مانند «پرستم و سهراب» یک اثر ارزشمند برای ارکستر باشد. این اثر هم برای من بیش از ۱۵ سال طول کشید که بتوانیم روح اثر را انتقال دهیم. من می‌گویم این اثر تبلیغاتی نیست، چون عدای برای میهن خود جان خود را داده‌ای پس چطور می‌تواند این شرایط تبلیغاتی باشد. من برای این اثر خیلی زحمت کشیده‌ام چون که سال گذشته متفخر به پایان آن شدم. امیدوارم اثری که نوشته‌ام بتواند مورد استقبال مخاطبان قرار گیرد و من در این پروژه شکست نخورم.

این رهبر ارکستر درباره قطعه «صلح و دوستی» هم گفت: این قطعه در برگزیده ۱۰ مومنان است که بیش از این به سفارش وزارت و شهرداری تولید شده بود و دربرگیرنده موضوعاتی در حوزه شهری است که می‌تواند برای شهروندان شکل و شمایل جالبی داشته باشد. از این رو تصمیم گرفتم این قطعه را نیز در کنار قطعه مربوط به دوران دفاع مقدس بگنجانم که فکر می‌کنم ترکیب جالب توجهی خواهد بود. این آهنگساز در بخش دیگری از صحبت‌های خود تصریح کرد: فکر می‌کنم در سن ۸۲ سالگی به مرزی رسیده‌ام که می‌خواهم کارهایم بیشتر مورد توجه مردم قرار گیرد. قطعاً رهبری ارکستر را دوست دارم و امیدوارم روزی دوباره فرا برسد که بتوانم حضور مستمری در این عرصه داشته باشم. اما شما بدانید از این پس اگر بخوام دوباره در عرصه رهبری ارکستر حضور داشته باشم قطعاً تمرکز کم بر اجرای آثار خودم خواهد شد. من حدود ۹۰ اثر اجرا نشده دارم که چندی پیش آن‌ها را به موزه موسیقی اهدا کردم و دوست دارم روزی شرایط اجرای همه آن‌ها فراهم فراهم شود.

برای جبران افت فروش صورت می‌گیرد

تدارک تخفیف‌های ویژه

برای علاقه‌مندان به سینما



ایستاد: دستاندر کاران فیلم‌های سینمایی تخفیف‌های ویژه‌ای برای علاقه‌مندان به سینما در نظر می‌گیرند. مدتی قبل از ششورای عالی اکران خبر رسیده بود قرار است برای جبران فروش پایین و مخاطب کم چند ماه قبل سینما نسبت به سال قبل، تمهیدی تازه اندیشیده شود. علی سرتیپ، سخنگوی شورای عالی اکران با تأیید این مطلب به ایسنا گفت: این موضوع جدی است و صحبت‌هایی شده تا با هماهنگی و تأیید بخش‌کننده، سینما دار و تهیه‌کننده تخفیف‌های خاص به مخاطبان سینما بدهیم. وی افزود: این کار اگر با هماهنگی صورت گیرد، می‌تواند عملی باشد و هر چند بتوانیم تماشاگر بیشتری داشته باشیم به نفع سینماست. این تهیه‌کننده و پیش‌کننده سینما در عین حال با اشاره به مشکلات اخیر از جمله قطع اینترنت و فضای پیش آمده که بر سینما هم تأثیر داشته، تأکید کرد: اگر مشکل این چند روزه حل شود درباره این تخفیف‌ها تصمیم‌گیری خواهد شد. بسیاری از سینماگران از وضع فروش فیلم‌ها در ماه‌های گذشته به ویژه در تابستان گلهمند بودند و یکی از دلایل این آسیب به سینما را نحوه چندپیمان اکران تابستان می‌دانستند. براین اساس برخی مدیران و دستاندر کاران در پی این بوده‌اند این شرایط را تا جای ممکن بهبود دهند و تقریباً از ابتدای آبان ماه سینماها دوباره رونق گرفتند اما با اتفاقات هفته گذشته و قطع اینترنت که سبب اختلال در سایت‌های فروش هم شد رکود به سینما برگشت و در چند روز سینماها وضعیتی تعطیل یا نیمه‌تعطیل داشتند.

«می‌جان» سریال رضائی تلویزیون شد

روایت قصه‌ای در گیلان



فارس: مجموعه تلویزیونی «می‌جان» به تهیه‌کنندگی سعید پروینسی و کارگردانی مرجان اشرفی‌زاده برای بخش در ماه رمضان آماده می‌شود. تصویربرداری سریال «می‌جان» به کارگردانی مرجان اشرفی‌زاده و تهیه‌کنندگی سعید پروینی به تازگی در گیلان آغاز شده است. این سریال که هم اکنون با نام موقت در حال تولید است، قرار است در ماه رمضان سال آینده (۹۹) از شبکه سه سینما پخش شود و موضوعی اجتماعی دارد. «می‌جان» در ۳۰ قسمت در گروه فیلم و سریال شبکه سه سینما تهیه و تولید می‌شود. از بازیگران این سریال می‌توان به امیررضا لاوری، وحید آقاپور، سیاوش چراغی‌پور و ... اشاره کرد. پروینسی به حال تهیه‌کنندگی مجموعه تلویزیونی «حوالی پاییز» و یکی از فصل‌های برنامه سینمایی «هفت» را برای شبکه سه برعهده داشته و تهیه‌کننده سریال‌های «گشت ویژه» و «جراحی» بوده است. همچنین مرجان اشرفی‌زاده نویسنده سریال‌های «شکوه یک زندگی»، «دیگری» و فیلم «آبجی» و... را در کارنامه خود دارد.

گفت‌وگوی قدس با مصیب معصومیان، نویسنده کتاب خاطرات برگزیده جایزه شهید همدانی

روایت یک شاهد عینی از نبرد با داعش

ا فرهنگ و هنر/ فاطمه عامل نیک ا اختتامیه‌نخستین دوره کتاب مدافعان حرم، جایزه شهید حسین همدانی، با حضور شخصیت‌ها، خانواده معظم شهدا و علاقه‌مندان به ادبیات مقاومت و پایداری ۲۷ آبان در تالار سوره حوزه هنری برگزار شد. هیئت دفاع نخستین دوره کتاب مدافعان حرم در بخش خاطره کتاب‌هایی چون «قرار می‌قرار» نوشته فاطمه سادات افقه و «شام برقی» نوشته محمد محمود نورآبادی و «از المراسم تا خان طومان» نوشته مصیب معصومیان را به عنوان برگزیده معرفی کرد.

معصومیان خاطراتی از شهدای هشت سال دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم را روایت می‌کند. وی سعی کرده در این کتاب ۵۰۰صفحه‌ای در کنار بازگویی خاطرات خود و خانواده‌اش تمام وقایع خان طومان را به نگارش درآورد. پیش از این، از این رزمنده مدافع حرم چندین جلد کتاب از شهدای مدافع حرم خان طومان مانند کتاب شهید عزیز (شهید سعید رضا طاهر)، کتاب هفت روز دیگر (شهید محمد تقی سلخورد)، کتاب خداحافظ دنیا(شهید حاج محمود شالبکار) و ... در این زمینه منتشر شده بود.

این نویسنده درمعرفی کتاب «از المراسم تا خان طومان» درگفتو گو با خبرنگار قدس گفت: این کتاب مجموعه خاطرات شخصی من است. روایت این خاطرات را من از سال‌های دور و از دوره رضاشاه پهلوی آغاز کرده‌ام. علت این امر هم بازگویی کشته شدن پدر بزرگ مادریم در راه آزادی است. پس از شرح آن دوران من به وقایع انقلاب و سپس جنگ و وقایعی که خانواده‌ام در این دوران پشت سرگزرانده‌اند، پرداخته‌ام.

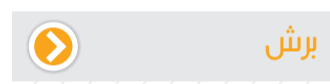
با زگویی داستان مقاومت

معصومیان مجربوت کتاب خاطراتش را بازگویی داستان مقاومت دانست و گفت: من متولد سال ۱۳۴۷ در روستای بیشه‌سرب بلبل هستم. پدرم شغل کشاورزی داشت. من ۱۰ فرزند بودیم و من فرزند ششم بودم. در دوران جنگ پنج نفر از ۶ مرد خانواده ما در جنگ حضور داشتند و مادرم هم به واسطه حضور همسر و فرزندانش در جنگ به نوعی در کنار ما بود. روایت من در ابتدا به شرح این حضور و سپس به شرح شهادت یکی از برادرانم می‌پردازد تا به عملیات کربلای ۴ می‌رسیم که در جزیره «المراسم» اتفاق می‌افتد. در این عملیات همان‌طور که می‌دانید تعداد زیادی از نیروهای ما برادر من در همین عملیات به عنوان غایب حضور داشت و به شهادت رسید. پس از شرح وقایع این

عملیات و سایر عملیات‌ها، من به پس از جنگ و دوران معاصر رسیده و به شرح خاطراتم به عنوان یکی از رزمندگان مدافع حرم پرداخته‌ام. محور بازگویی این خاطرات به وقایع «خان طومان» می‌پردازد که بنده خودم در آنجا حضور داشتم و حماسه نیروها را در حین نبرد به صورت روزانه یادداشت‌برداری کرده‌ام.

این نویسنده با شرح گوشه‌های از وقایع «خان طومان» اظهار کرد: احتمالاً بسیاری از کتاب «خان طومان» را به خاطر دارند. من در این کتاب سعی کرده‌ام به وقایع آن زمان به شکل کامل ما بپردازم. از جمله وقایع روز ۹۵/۲/۲۱ که نیروهای ما توانستند شکست سختی را به دشمن تکفیری وارد کنند. نیروهای تکفیری ۱۰ روز بعد، پس از تجدید قوا دوباره سه مواضع ما حمله کردند که با مقاومت نیروهای ما مواجه شدند. مرحله آخر این وقایع مربوط به ۹۵/۲/۱۶ است که در آن روز دشمن ما بیش از ۳ هزار نیرو به مواضع نیروهای ما از سه جناح حمله کرد. نزدیک به هزار نفر از جبهه النصره، چچنی‌ها، ازبک، داعش و عدای از نیروهای ترکیه در مقابل نیروهای ما که ۳۰۰ نفر از لشکر ۲۵ کربلا و فاطمیون بودند جنگیدند. نیروهای دشمن ۷۰۰ کشته و تلفات دادند و از جمع ما که ۳۰۰ نفر بودیم ۱۳ شهید از مازندران و بیش از ۵۰ شهید از فاطمیون جان‌شان را به حضرت زینب(س) تقدیم کردند. به خاطر اینکه آن مقطع با فسلار آمریکایی‌ها و پذیرش دولت سوریه، ظاهرآ آن‌شسی بین آمریکا و روسیه برقرار شده بود، هواییماهای روسیه از ما حمایت نکردند و چون دشمن نفربر زیاد داشت مجبور شدیم شهر را تخلیه کنیم. لایه دیگر دشمن قرار بود منطقه حاضر و خلسه را بگیرد، اما به خاطر مقاومت بچه‌ها جوانانم، بچه‌ها جانانه ایستادند و جنگیدند و دشمنم را زمینگیر کردند. من آنجا دچار موج انفجار شدم. دوستانم جلو چشم‌انم شهید شدند.

نویسنده کتاب «شهید عزیز» درباره تأثیر جوایز



برش

نشر شهید کاظمی با توجه به اهمتامی که در ثبت خاطرات شهدای مدافع حرم داشته، به فکر ترجمه و نشر این آثار در منطقه هم بوده است. تاکنون چند کتاب خاطرات را که من مؤلفشان بوده‌ام به زبان عربی ترجمه کرده و این آثار در کشورهایی مانند عراق، سوریه و لبنان منتشر شده‌اند.

بر کار نویسندگانی مانند خودش عنوان کرد: جوایز به خصوص جوایز مادی نمی‌تواند انگیزه نگارش چنین خاطراتی باشد. زمانی که من در سوریه حماسه رزمندگان را در حین آتش می‌نوشتم، در آن شرایطی که هر لحظه تیری شلیک می‌شد و انفجاری رخ می‌داد، بدون شک کسی به این نمی‌اندیشید که در این شرایط سخت وقایع را ثبت کند تا در آینده جایزه‌ای دریافت کند. من آن روز تکلیف خودم می‌دیدم که وقایع را لحظه به لحظه ثبت کنم، آنچنان که اکنون هم تکلیف خودم را انجام می‌دهم. منتها این جوایز در دیده شدن این آثار می‌توانند مؤثر باشند و همچنین اهمیت این دست مستندسازی‌ها و گردآوری‌ها را یادآوری می‌کند.

خاطرات در حقیقت اسناد هستند

وی انگیزه اصلی خودش از نگارش خاطرات را ماندگاری وقایع دانست و گفت: ثبت و ضبط خاطرات و همچنین مستندنگاری روندی است که به ثبت درست وقایع کمک می‌کند. بازنویسی خاطرات من از دوران انقلاب و جنگ سه سال طول کشید و وقایع «خان طومان» هم که به صورت روزنوشت ثبت شده بود. این ثبت روزانه و مستندنگاری در حین وقایع چیزی نیست که پس از وقوع حادثه شکل گرفته باشد و با حذف و زوایدی همراه باشد. این خاطرات در حقیقت اسناد هستند. من این کار را وظیفه خودم می‌دانستم و امیدوارم به نوعی دید خودم را به دوستان رزمندمام ادا کرده باشم.

این نویسنده با بیان اینکه در زمان ثبت لحظه به لحظه آنچه در نبردم می‌گذشت، برادر شهیدش را الگو قرار داده بود، گفت: ثبت وقایع روزانه در حین نبرد را من از برادر شهیدم به یادگار دارم. ایشان حدود ۸۰۰ صفحه روزنوشت از جنگ و عملیات‌هایی که در آن شرکت کرده بود، برای ما به یادگار گذاشت. من از ایشان الهام گرفتم و در زمان جنگ سوریه این کار را شروع کردم و می‌دانم که در تاریخ خواهد ماند.

معصومیان با اشاره به ترجمه آثارش به زبان عربی و نشر در کشورهای منطقه توضیح داد: خدا را شکر بیشتر آثار من در نشر شهید کاظمی چاپ شده‌اند. این انتشارات با توجه به اهمتامی که در ثبت خاطرات شهدای مدافع حرم داشته، در کنار چاپ این آثار در داخل کشور به فکر ترجمه و نشر این آثار در منطقه هم بوده است. تاکنون چند کتاب خاطرات را که من مؤلفشان بوده‌ام به زبان عربی ترجمه کرده و این آثار در کشورهایی مانند عراق،سوریه و لبنان منتشر شده‌اند. بدون شک نشر این آثار در داخل کشور و همچنین خوانندگان عنوان می‌کردند ما درحین مطالعه



فداکاری‌های شهدای مدافع حرم آشنا شوند.

برخی از این شهدا به خصوص نیروهایی که در ابتدای جنگ جان خود را دست دادند، در بین مردم ناشناس بودند اما به اعتقاد من واقعه «خان طومان» موجب شد که شهدای ما نه تنها در ایران که در سایر کشورهای آسیایی و اروپایی شناخته شوند و مردم با نقش آن‌ها در سرکوب و نابودی داعش آشنا شوند و اتفاقی که باید افتاد و مردم قیام‌بند واقعبیت چیست و چرا نیروهای ما در آن حضور دارند. همچنین به اهمیت نقش نیروی مقاومت در مبارزه با داعش پی بردند. درست است اما آن را با ذکر این مطلب که برای خدا کار کرده است بازمی‌گرداند و من پیش از این، کتاب مربوط به خاطرات ایشان را تهیه کرده‌ام. دیگری شهید محمود رادمهر بود که یکی از رزمندگان نخبه ما بود کسی که به او درجه شویقی می‌دهند اما آن را با ذکر این مطلب که برای خدا کار کرده است بازمی‌گرداند و من پیش از این، کتاب مربوط به خاطرات ایشان را تهیه کرده‌ام. دیگری شهید مهندس حسن رجایی‌فر بود. ایشان هم از جمله افرادی بود که شش و روز کار می‌کرد و با وجود اینکه کارش در آنجا مهندسی بود، در روز آخر اسلحه به دست می‌گیرد و قهرمانانه شهید می‌شود.

کتاب گاه گریه کرده و گاه خندیده‌ایم. این ویژگی نیروهای ما بود که در سخت‌ترین لحظات نبرد هم روحیه خود را حفظ کرده و شادی‌آفرین بودند. این ویژگی به کتاب من هم خودبه خود منتقل شده است. معصومیان در پایان با بیان اینکه در حال حاضر کتاب دیگری درباره شهدای خان طومان با عنوان «حواله عاشقی» در دست دارد، اظهار کرد: ما در نیروی برجسته داشتیم که هر دو جزو شهدای خان طومان هستند. یکی از این شهدا شهید محمود رادمهر بود که یکی از رزمندگان نخبه ما بود کسی که به او درجه شویقی می‌دهند اما آن را با ذکر این مطلب که برای خدا کار کرده است بازمی‌گرداند و من پیش از این، کتاب مربوط به خاطرات ایشان را تهیه کرده‌ام. دیگری شهید مهندس حسن رجایی‌فر بود. ایشان هم از جمله افرادی بود که شش و روز کار می‌کرد و با وجود اینکه کارش در آنجا مهندسی بود، در روز آخر اسلحه به دست می‌گیرد و قهرمانانه شهید می‌شود.

گزارش

در رونمایی و خوانش کتاب «هم‌قسم» عنوان شد

«ام یاسر» الگویی از زندگی زن مسلمان

خدیجه زمانیان: روز گذشته برگزیده کتاب سال استان خراسان رضوی رونمایی و خوانش شد. «هم‌قسم» نوشته عبدالقدوس الامین با ترجمه احمدنطنزی که توسط انتشارات به‌نشر به بازار کتاب آمده بود و به عنوان کتاب برگزیده استان خراسان رضوی شناخته شده بود در کتابخانه قم رونمایی و خوانش شد.

«هم‌قسم» شرح زندگی و خاطرات ام یاسر، همسر شهید سیدعباس موسوی، دبیر کل سابق حزب‌الله لبنان است. خواننده در فراز و نشیب داستان با روح بزرگ بانویی همراه می‌شود که قدم به قدم در کنار وجود معنوی سیدعباس می‌بالد و در قامت یک شهید قد می‌افزارد و در نهایت همراه همسرش به شهادت می‌رسد.

مترجم- پس از توریق کتاب «الوصول» نوشته عبدالقدوس الامین احساس می‌کند چهره زنی که هم در همسر، هم در مادری و هم در جهاد و شهادت، یک‌هتاز میدان بود، می‌تواند الگوی خوبی برای زنان مسلمان ایرانی باشد.

احمد نطنزی در جلسه رونمایی کتاب «هم‌قسم» علاوه بر ارائه الگویی از زندگی زن مسلمان به بانوان مسلمان ایرانی، در خصوص انگیزه‌اش از ترجمه «هم‌قسم» این‌طور توضیح داد: با توجه به سخنان مقام‌معتبر رهبری و

تأکید ایشان بر سبک زندگی اسلامی، «هم‌قسم» را نمونه‌ای از آثاری دیدم که می‌تواند الگوی سبک زندگی یک زن متدین را به نمایش بگذارد. برای کسانی که دربه در دنبال یافتن نمونه‌ای از انسان ناب آن هم از نوع شیعی‌اش هستند، ام‌یاسر قهرمانی کم‌نظیر است. به برکت شخصیت ام یاسر و قلم جذاب نویسنده کتاب، این کتاب را خواندنی و اثرگذار یافتم و به ترجمه کتاب پرداختم.

نطنزی ایجاد تبادل فرهنگی میان مقاومت ایران و لبنان را انگیزه دیگر ترجمه این اثر عنوان کرد. وی گفت: بانوان ایرانی در هشت سال دفاع مقدس در پشت جبهه، در مرزها و در کنار همسران‌شان و یا در میدان نبرد به خصوص خوشمهر نمونه در پنجه‌های‌به شهادت رسیدند. نمونه چنین بانوان مبارزی در لبنان و مقاومت لبنان دیده می‌شود و این اشتراک بین زنان ایران و لبنان است. نوشتن و ترجمه آثاری مانند «هم‌قسم» می‌تواند پل ارتباطی بین دو فرهنگ ایجاد کند تا جبهه متحد و یکپارچه علیه اسرائیل رشد کند.

مترجم «هم‌قسم» همراهی و همدلی میان دو روح که در کنار هم به تکامل می‌رسند و شهید می‌شوند را وجه تسمیه این اثر عنوان کرد. وی



نفوذ اجتماعی، روح حماسی و کمال عرفانی و اخلاقی از خصلت‌هایی بود که هر انسان را شایسته شخصیتش می‌کرد. دوست داشتم برای معرفی جریان مقاومت اسلامی لبنان قلمی بزنم و آن را به مخاطب ایرانی ارائه می‌دهم. اینکه یکی از دوستانم از دبار مقاومت به دیدارم آمد و سوغاتی برابرم آورد که من را به آرزویم رساند. آن سوغات کتاب «الوصول» بود و از من خواسته شد آن را به فارسی برگردانم.»

ادبیات

آمارهای رسمی حکایت می‌کنند

پیشگامی کتاب‌فروشی‌های شهرستانی در فروش پاییزه

استان تهران با فروش ۲۶ هزار و ۲۲ جلد کتاب با بسایه‌ای بیش از یک‌میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان، پیشتاز استان‌های کشور بوده است. در استان تهران مجموعاً ۱۰۱ کتابفروشی در طرح پاییزه مشارکت دارند که ۹۶ کتابفروشی در شهر تهران و پنج کتابفروشی از سایر شهرهای استان در طرح فعال شده‌اند.

همچنین بر اساس این گزارش، استان خراسان رضوی با مشارکت ۶۱ کتابفروشی و فروش بیش از ۳۰ هزار و ۳۷۴ کتاب، رتبه دوم طرح پاییزه کتاب را از آن خود کرد. استان خوزستان نیز با ۲۰ کتابفروشی فعال خود تاکنون با ۲۲ هزار و ۲۶۸ نسخه کتاب در صدر پر فروش‌ترین استان براساس کتاب قرار گرفته است.

خوزستان، قم، اصفهان، قم، گیلان، فارس، مازندران، آذربایجان شرقی و کرمانشاه مقام‌های سوم تا دهم پر فروش‌ترین استان‌ها از نظر تعداد فروش را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین در نمودار پر فروش‌ترین استان‌ها به‌لحاظ مبلغ فروش، استان‌های خراسان

رضوی، اصفهان، قم، گیلان، خوزستان، فارس، مازندران، آذربایجان شرقی و کردستان جایگاه دوم تا دهم را از آن خود کرده‌اند. کتاب رشد اهواز، دنیای کتاب قم، پردیس کتاب مشهد، کتاب فرازند رشت، شهر کتاب مشهد، کتاب رشد(شعبه مرکزی) اهواز، کتاب شرق اهواز، کتاب آبان مشهد، کتاب بحام اهواز و شهر کتاب اصفهان رتبه‌های یکم تا دهم پر فروش‌ها به‌لحاظ تعداد کتاب‌های فروخته شده را به خود اختصاص داده‌اند.

آهوازی‌ها می‌درخشد

در این میان کسب رتبه نخست کتابفروشی رشد(شعبه ندری) اهواز و تکرار شدن نام اهواز با سه کتابفروشی کتاب رشد(شعبه مرکزی)، کتاب شرق اهواز، کتاب شرق اهواز، کتاب آبان مشهد، ۹۸ برای مرکز استان خوزستان ایجاد کرده است.

در قعر جدول پاییزه کتاب، نام استان ایلام که تنها با یک کتابفروشی یعنی «باتوق کتاب ایلام» در طرح پاییزه شرکت کرده، نمایان است. این کتابفروشی

با گذشت نزدیک به ۱۰ روز از طرح، توانسته است ۲۲۷ جلد کتاب را در قالب طرح به‌فروش برساند که بهای این کتاب‌های ۷ میلیون و ۱۹۱ هزار تومان ثبت شده است. استان چهارمحال و بختیاری با مشارکت سه کتابفروشی و فروش ۸۱۵ جلد کتاب به مبلغ ۲۲ میلیون و ۷۹۲ هزار تومان و استان هرمزگان با مشارکت سه کتابفروشی و فروش هزار و ۴۲۶ جلد کتاب به‌مبلغ ۲۲ میلیون و ۷۶۹ هزار تومان جایگاه‌های بالاتری را به خود اختصاص داده‌اند. به نقل از روابط عمومی مؤسسه خانه کتاب تاکنون کتاب‌های پر فروش این طرح آثاری همچون «من پیش از تو» نوشته جوجو میوز با ترجمه مریم یحیی از انتشارات آموث، «یک به علاوه یک» نوشته جوجومیوز با ترجمه مریم مفتاحی از انتشارات آموث، «پس از تو» نوشته جوجو میوز با ترجمه مریم‌مفتاحی از انتشارات آموث، «ملت عشق» نوشته الیف شافاک با ترجمه ارسلان فصیحی از انتشارات ققنوس، «بیشعوری» نوشته خاویر کرمنت با ترجمه محمود فرجامی از انتشارات تیسلا، «جزء از کل» نوشته استیونولتز ترجمه پیمان خاکسار از انتشارات چشمه، «بهترین شکل ممکن» مصطفی هستور از انتشارات چشمه و «هنر شفاف اندیشیدن» نوشته رالف دولبی و ترجمه عادل فردوسی‌پور، بهزاد توکلی و علی شهروز از انتشارات چشمه، در صدر پر فروش‌ترین کتاب‌ها در طرح پاییزه کتاب هستند.